

بررسی صفات اخلاقی حضرت داوود در قرآن و عهدین

دکتر محمد امینی تهرانی^۱

دکتر محمدباقر قیومی^۲

چکیده

از جمله مباحث تطبیقی در موضوع ادیان، بررسی صفات اخلاقی حضرت داوود؟ ع؟ در قرآن و عهدین است. در قرآن کریم به حداقل نه صفت اخلاقی از حضرت داوود اشاره شده است. در مقابل در عهد عتیق، حداقل شانزده ویژگی اخلاقی مطرح شده است. مشترکات میان صفات اخلاقی حضرت داوود؟ ع؟ در قرآن و عهدین محدود است. بیان صفات اخلاقی در قرآن کریم منسجم و غالباً همراه با تعبیر کلی است، در حالی که در عهد قدیم متناقض و جزئی است. قضاوت عادلانه حضرت داوود؟ ع؟، شجاعت وی در مبارزه با دشمنان، احسان و نیکوکاری به مردم، مناجات با خدا در قالب دعا از جمله موارد مشترک میان قرآن و عهدین است.

نگارنده در این مقاله با مطالعه متن قرآن کریم و عهدین، دیدگاه این کتب را در زمینه خصیصه‌ها و حوادث اخلاقی مربوط به حضرت داوود بررسی نموده است و در پایان در قالب شش مورد نتایج را ارائه کرده است. **کلیدواژه:** داوود، قرآن، عهدین، تورات، عهد عتیق، اخلاق.

مفهوم‌شناسی

حضرت داوود: ایشان به تعبیر عهد عتیق فرزند یسی بن عوبید است. وی اهل شهر بیت‌لحم است. وی پدر حضرت سلیمان نبی است. که هر دو از پادشاهان بزرگ بنی‌اسرائیل هستند (عهد عتیق، روت: ۴ / ۱۷ و سموئیل اول: ۵۸ / ۱۷).

نبی: در این‌که اصل این کلمه چیست و آیا اصل یاء همزه است یا نیست،

۱. استادیار گروه علوم و فنون قرائات مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی؟صل؟ العالمیه.

۲. استادیار مجتمع آموزش عالی حکمت و ادیان جامعه المصطفی؟صل؟ العالمیه.

اختلاف است. اگر از ریشه «ن ب ی» باشد، به معنای رفعت و بلندی است و به پیامبر بدان جهت «نبی» می‌گویند که جایگاه آن‌ها نسبت به سایر مردم برتر است (راغب، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۷۹۰).

اگر اصل حرف «یاء» از همزه ریشه گرفته باشد، کلمه نبی به معنای کسی است که از خدا خبر می‌دهد (طریحی، ۱۳۷۵ هـ ش، ج ۱، ص ۴۰۴).

قرآن: در اصل مصدر قرأ، یقرأ، و قرآنا است. قرائت به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به همدیگر است. کلمه قرآن علم است برای کتابی بر پیامبر؟ صل؟ نازل شده است. این کتاب در طول ۲۳ سال بر پیامبر؟ صل؟ به دو شکل دفعی و تدریجی نازل شده است (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۱، ص ۹).

عهدین: عهد به معنای پیمان و قرارداد است. منظور پیمانی است که از سوی خدا با بندگان از طریق انبیای الهی به وجود آمده است. پیمان الهی به دو پیمان قدیم که از حضرت آدم تا حضرت عیسی است، و به پیمان جدیدی که از حضرت عیسی شروع می‌شود، اطلاق می‌گردد. عهد قدیم دربردارنده تورات، کتاب یهودیان است و عهد جدید شامل انجیل، کتاب مسیحیان است. کلمه «تورات» لغتی است که در زبان عبرانی به معنای شریعت و قانون در زبان عربی است و کلمه «انجیل» به قول بعضی، یونانی و به قول بعضی دیگر در اصل فارسی بوده، و به معنای بشارت است (طباطبائی، ۱۳۷۴ هـ ش، ج ۳، ص ۱۰).

مقدمه

از جمله بحث‌های مهم در عرصه دین‌شناسی و تفسیر قرآن کریم، مباحث تطبیقی و مقارن است که در آن به صورت مقایسه‌ای و بررسی نقاط اختلاف و اشتراک، معارف ادیان الهی و کتب مقدس آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بحث درباره مشترکات و نقاط اختلاف سه کتاب قرآن، تورات (عهد قدیم) و انجیل (عهد جدید) از بحث‌های مهم در این زمینه است. این سه کتاب مرتبط با ادیان ابراهیمی دارای مشترکات بسیاری در کنار اختلاف‌های موجود فیما بین هستند.

از جمله موضوعات مشترک میان قرآن و عهدین، قصه‌های مربوط به انبیای

الهی است. هدف از ذکر این قصص، الگودهی به انسان‌ها در روابط فردی، اجتماعی، سیاسی است. از میان فعالیت‌های انبیای الهی، رفتارهای اخلاقی این بزرگواران از جمله مواردی است که فعالیت درباره آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز فهم دقیق‌تر کتب الهی به‌ویژه قرآن کریم باشد.

از سوی دیگر جایگاه قرآن کریم در میان کتب الهی و بیان تاریخ انبیا در آن، رویکردی خاص دارد. این تحقیق می‌تواند رویکرد قرآن کریم و شیوه قصه‌گویی آن را با توجه به مقایسه میان قرآن کریم و عهدین روشن کند.

در مقاله حاضر با مطالعه مستقیم بر روی عهد قدیم، عهد جدید و قرآن کریم و دقت بر روی متون آن‌ها، جملات اخلاقی و مطالبی که به عقیده نگارنده مرتبط با مباحث اخلاقی بوده است، انتخاب و دسته‌بندی شده است.

نخست مطالب اخلاقی مرتبط با حضرت داوود؟ در قرآن کریم و سپس در عهدین مورد دقت و بررسی قرار گرفته است. در مرحله اول مباحث اخلاقی بدون هیچ تحلیل در قالب شماره‌گذاری آورده شده است و در پایان هر قسمت جمع‌بندی آمده است.

امید است تا این قبیل پژوهش‌ها، زمینه بهتری را برای بررسی هرچه بهتر از کتب مقدس فراهم کند.

متن مقاله

در این قسمت، نخست به بررسی صفات اخلاقی حضرت داوود؟ در قرآن کریم پرداخته شده و در پایان، جمع‌بندی مباحث آمده است.

۱. بررسی صفات اخلاقی حضرت داوود در قرآن

نام حضرت داوود، این پیامبر بزرگ بنی‌اسرائیل، حدود شانزده مورد در قرآن کریم به کار رفته است. در این میان برخی آیات به ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت اشاره دارند. صفات اخلاقی حضرت داوود در قرآن کریم را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

دسته اول: صفاتی که به‌صورت مستقیم و با دلالت صریح و روشن می‌توان از متن قرآن کریم به دست آورد و نیازی به تفسیر از طریق روایت و

امثال آن ندارد.

دسته دوم: صفاتی که براساس لازمه کلام و دلالت غیرمستقیم کلام قابل برداشت است و جهت اتقان و بررسی دقیق، نیاز به مراجعه به روایات احساس می‌گردد.

دسته‌بندی دیگری که می‌توان از صفات حضرت داوود در قرآن کریم دست داد، صفات فردی و اجتماعی قرآن کریم است.

۱.۱ _ (شجاعت در برابر دشمن)

با دقت در لازمه معنای آیه مبارکه سوره مبارکه بقره می‌توان این معنا را دریافت که حضرت داوود فردی مجاهد و شجاع بوده است و این امر از ایمان بسیار انسان سرچشمه می‌گیرد:

{ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ } ؛ (البقرة، آیه ۲۵۱)
پس آنان را به رخصت خدا شکست دادند؛ و «داوود»، «جالوت» را کشت؛ و خدا به او فرمانروایی و فرزادگی عطا کرد، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی [دیگر] دفع نمی‌کرد، حتماً زمین تباه می‌گشت. ولیکن خدا نسبت به جهانیان، دارای بخشش است.

بیان شجاعت حضرت داوود در قتل جالوت و عنایت الهی به وی در احادیث تفسیری به صورت مفصل آمده است که در نقل اصل حادثه با مطالبی که در عهد عتیق ذکر شده است، اشتراکاتی دارد. در منابع اسلامی و عهد عتیق، قتل جالوت توسط حضرت داوود توسط پرتاب یک سنگ به پیشانی وی توصیف گردیده است (حویزی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۵۰).

۲.۱ _ (امر به معروف و نهی از منکر)

این مطلب از کنار هم قرار دادن دو آیه از سوره مبارک مائده به دست می‌آید:
{ لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ } . (مائده، آیه ۷۸) کسانی از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب)، که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی پسر مریم، لعنت شدند؛ این بدان سبب بود، که نافرمانی کردند، و همواره تعدی می‌نمودند.

در آیه بعدی، ویژگی دیگر این قوم را بیان می‌دارد:

{ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ } (المائدة، آیه ۷۹)

همواره از [کارهای] ناپسندی که آن را انجام می‌دادند، یکدیگر را منع

نمی‌کردند؛ واقعاً، همواره کار بدی انجام می‌دادند!

با دقت در این آیه مبارکه روشن می‌گردد علت آن که حضرت داوود، گروهی از بنی اسرائیل را مورد لعنت قرار می‌دهد، آن است که نسبت به زشتی‌ها بی‌اعتنا بوده و اهل نهی از منکر نبوده‌اند. طبیعی است کسی از این خصیصه ناراحت می‌گردد که خود اهل این صفت باشد.

ارتباط این آیه با بحث امر به معروف و نهی از منکر تا جایی روشن است که اباعبدالله الحسین؟ ع؛ در سرزمین منا برای عتاب به مردم و فراموش شدن این سنت و هشدار به آن‌ها، این آیه را بر اوضاع و زمانه خود تطبیق داده است (حلو، ۱۴۳۰ هـ. ق، ص ۱۴۱).

۱. ۳ _ (احسان و نیکوکاری)

این مطلب در سوره انعام بیان شده است:

{ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ } ؛ (الأنعام، آیه ۸۴)

و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم؛ درحالی که همگی را راهنمایی کردیم؛ و نوح را پیش از (این) راهنمایی نمودیم؛ و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (راهنمایی کردیم)؛ و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

اثبات صفت احسان برای حضرت داوود به معنای مورد نظر زمانی است که واژه «احسان» به همین استعمال شده باشد. علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۳۴ آل عمران درباره محسنین می‌نویسد: اشاره است به این که آنچه از اوصاف ذکر شد، درحقیقت معرفت متقین است و این متقین معرفی دیگر در دو مرحله دارند، و آن عبارت است از کلمه «محسنین» که در مورد انسان‌ها معنایش نیکوکاران به انسان‌ها است، و در مورد خدای تعالی معنایش استقامت و تحمل راه خدا است که در این باره در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: { وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } .

بلکه احسان در آیات احقاف، اصل و ریشه است برای احسان به مردم، چراکه اگر احسان به خلق، برای خدا نباشد، نزد خدا هیچ ارزشی ندارد. آری از آیات سابق از قبیل آیه { مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... } و امثال آن بر می‌آید که احسان به مردم زمانی در نزد خدا دارای منزلت است که برای رضای او انجام شده باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۴، ص ۲۸).

۱. ۴ _ شکر و حود الهی (شاکر و حامد الهی بودن)

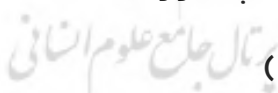
این پیامبر بزرگ الهی در مقابل نعمت‌های بسیاری که از سوی خدای متعال به وی ارزانی شده بود، بسیار شاکر و قدردان است. در سوره نمل در این باره آمده است:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِّنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ } ؛ (النمل، آیه ۱۵ و ۱۶)

و به یقین به داوود و سلیمان، دانشی دادیم و آن دو گفتند: ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد. و سلیمان از داوود ارث برد، و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما آموزش داده شد، و از هر چیزی به ما داده شده است؛ مسلماً این فقط فضیلت آشکاری است.

{ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٍ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ } ؛ (سبا، آیه ۱۳)

ای خاندان داوود! به خاطر سپاسگزاری کار (شایسته) کنید، و اندکی از بندگان من بسیار سپاسگزارند.



۱. ۵ _ (دعا و مناجات با خدا)

ویژگی مناجات با خدا در حضرت داوود به گونه‌ای است که حتی کوه‌ها و پرندگان نیز مأمور به همراهی با وی می‌گردند. در قول خدای متعال آمده است:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلْنَا لَهُ الْخَبِيدَ } ؛ (سبا، آیه ۱۰)

و به یقین به داوود از جانب خود بخششی دادیم؛ (و گفتیم: ای کوه‌ها همراه پرندگان با او (در تسبیح حق) هم آواز شوید؛ و آهن را برای او نرم کردیم.

در روایتی از امام صادق؟ نقل شده است که داوود به سوی دشت و بیابان خارج می‌شد و هنگامی که زبور را تلاوت می‌کرد هیچ کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود؛ مگر این که با او هم‌صدا می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۵۸).

۱. ۶ _ توبه و أوبه (اهل بازگشت به سوی خدا)

این ویژگی در آیه ۱۷ سوره ص مورد اشاره قرار گرفته است:

{ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ }؛

بر آنچه می‌گویند شکبیا باش؛ و یادکن بنده ما داوود را که صاحب دستان (قدرتمندی) بود، که او توبه کار بود.

در همین سوره؟ مل؟ سه نفر از پیامبران بزرگ به‌عنوان «اواب» توصیف شده‌اند: داوود و سلیمان و ایوب، و در سوره ق آیه ۳۲ این وصف برای همه بهشتیان ذکر شده است:

{ هَذَا مَا تَدْعُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ }؛

این چیزی است که (بدان) وعده داده می‌شوید، برای هر توبه کار (خود) نگه‌دار.

این تعبیرات نشان می‌دهد مقام اوابین مقام والا و ارجمندی است و هنگامی که به منابع لغت مراجعه می‌کنیم، روشن می‌شود که «اواب» از ماده «اوب» (بر وزن قول) به معنای رجوع و بازگشت است. این رجوع و بازگشت _ مخصوصاً با توجه به صیغه اواب که صیغه مبالغه است دلالت بر تکرار و کثرت دارد _ اشاره به این است که «اوابین» در برابر عواملی که آن‌ها را از خدا دور می‌سازد اعم از زرق و برق جهان ماده، یا وسوسه‌های نفس و شیاطین، حساسیت بسیار دارند، اگر لحظه‌ای دور شوند بلافاصله متذکر شده به سوی او بازمی‌گردند، و اگر لحظه‌ای غافل گردند، به یاد او می‌افتند و جبران می‌کنند.

این بازگشت می‌تواند به معنای بازگشت به اوامر و نواهی الهی باشد؛ یعنی مرجع و تکیه‌گاه آن‌ها همه جا فرمان‌های اوست و از همه جا به سوی او بازمی‌گردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ هـ. ش، ج ۱۹، ص ۳۰۵).

از آیه { يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ } (سبا، آیه ۱۰) که درباره داوود است معنای دیگری نیز برای اواب استفاده می‌شود و آن هم‌صدا شدن و هم‌آوازگردیدن

است، زیرا می‌گویید: ای کوه‌ها و ای پرندگان! با داوود هم‌صدا شوید؛ بنابراین «اواب» کسی است که هم‌صدا و هماهنگ با قوانین آفرینش، اوامر الهی و حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان باشد و اتفاقاً یکی از معانی ایوب نیز اواب است.

{ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ * وَالطُّيُورَ مَخشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَابٌ } ؛ (ص، آیه ۱۸ و ۱۹) در حقیقت ما (منافع) کوه‌ها را مسخر (او) ساختیم که هر عصرگاه و بامداد با او تسبیح می‌گفتند؛ و پرندگان را (رام او ساختیم) درحالی‌که گردآمده [و] همه به سوی او بازگشت می‌کردند.

۱. ۷ _ (اهل استغفار)

در سوره مبارکه ص درباره حضرت داوود آمده است:

{ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نِعْمَتِكَ إِلَىٰ تِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ } ؛ (ص، آیه ۲۴)

(داوود) گفت: به یقین با درخواست میش تو برای افزودن به میش‌هایش، بر تو ستم نموده؛ و قطعاً بسیاری از شریکان (و دوستان) برخی آنان بر برخی [دیگر] ستم می‌کنند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند؛ و [لی] آنان اندکند. و داوود دانست که او را آزمایش کرده‌ایم، پس از پروردگارش طلب آمرزش نمود و رکوع‌کنان (بر زمین) افتاد و (با توبه به سوی خدا) بازگشت.

این جملات در بیان جواب کسانی است که برای حکمیت داوود به سراغ وی آمده بودند. در آیات قبل به نحوه ورود طرفین به نزد حضرت داوود اشاره شده است که با این‌که «داوود» محافظین و مراقبین فراوانی در اطراف خود داشت، آن‌ها از غیر راه معمولی از دیوار محراب و قصر او بالا رفتند و ناگهان در برابر او ظاهر گشتند؛ چنان‌که قرآن در ادامه این بحث می‌گوید که آن‌ها به شکل ناگهانی بر وی وارد شدند (بی‌آن‌که اجازه‌ای گرفته باشند یا اطلاع قبلی بدهند)؛ لذا داوود از مشاهده آن‌ها وحشت کرده، زیرا فکر می‌کرد قصد سویی درباره او دارند. آن‌ها پس از آن‌که به حضرت داوود گفتند نترس، درخواست خود را این‌چنین مطرح نمودند که ما دو نفر از هم شکایتی داریم که می‌خواهیم تو درباره آن قضاوت نمایی. یکی از آن دو نفر برای طرح شکایت

پیش قدم شد و گفت: این برادر من است که نودوئه میش دارد، و من بیش از یک میش ندارم، ولی او اصرار دارد که آن را هم به وی واگذار کنم. حضرت داوود پیش از آن که گفتار طرف مقابل را بشنود _ چنان که ظاهر آیات قرآن است _ رو به شاکی کرد و «گفت: مسلماً او با درخواست یک میش از تو، بر تو ستم روا داشته است و این مطلب تازگی ندارد، چراکه بسیاری از دوستان و افرادی که با هم سروکار دارند، نسبت به یکدیگر ظلم و ستم می‌کنند. آداب مجلس قضا ایجاب می‌کند داوود در گفتار خود عجله نمی‌کرد، بلکه از طرف مقابل شخصاً سؤال می‌نمود سپس داوری می‌کرد؛ لذا از این کار خود سخت پشیمان شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ هـ. ش، ج ۱۹، ص ۲۴۸).

قرآن کریم در بیان حالت استغفار او چنین می‌نویسد:

{ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ} ؛ (ص، آیه ۲۴)

و داوود دانست که او را آزمایش کرده‌ایم، پس از پروردگارش طلب آمرزش نمود و رکوع کنان (بر زمین) افتاد و (با توبه به سوی خدا) بازگشت.

خداوند متعال نتیجه استغفار وی و بخشش خود را این‌گونه بیان می‌دارد: {فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ} ؛ (ص، آیه ۲۵) و ما آن (کار) را بر او آمرزیدیم. سپس مقام و جایگاه وی در نزد خداوند به این شکل بیان می‌گردد: {وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّآبٍ} ؛ (ص، آیه ۲۵) و قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.

واژه «استغفار» که از ریشه غفر گرفته شده است، به معنای پوشاندن است (عسکری، ۱۴۲۸ هـ. ق، ص ۵۶). در قرآن کریم استغفار دارای معنای عامی است که اعم از بخشش گناه و غیر آن است؛ به این معنا که حتی برای از بین بردن و پاک کردن اثر کاری نیز از واژه غفران و استغفار استفاده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۸، ص ۳۸۱).

۸. ۱ _ توانا در فرمانبری از خدا (قدرتمند در اطاعت خدا)

{ذَا الْأَيْدِ} (ص، آیه ۱۷) یعنی صاحب دستان (قدرتمند). برخی مفسران این کلمه را قدرتمند در طاعت و بندگی خدا معنا نموده‌اند که در این صورت می‌توان آن را از اوصاف اخلاقی حضرت داوود به حساب آورد (مغنیه،

۱۳۷۸ ش، ج ۶، ص ۶۰۴).

۱.۹ _ استفاده از دسترنج خود بدون سوءاستفاده از اموال حکومتی

در سوره سبا درباره این صفت حضرت سلیمان به اشاره سخن رفته است:
{ أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ } ؛ (و به او دستور دادیم:) که زره های فراخ بساز، و حلقه های (متناسب) اندازه زن، و [کار] شایسته به جا آورید؛ [چرا] که من به آنچه انجام می دهید، بینا هستم.
در روایتی که از امام صادق؟ ع نقل شده، آمده است: از حضرت صادق؟ ع روایت شده که فرمود:

خدا به داوود وحی نمود: تو خوب بنده ای هستی، مگر آن که تو از بیت المال می خوری. پس داوود چهل روز گریه کرد، پس خدا آهن را برای او چون موم نرم ساخت و هر روز یک زره می ساخت و به هزار درهم می فروخت، پس ۳۶۰ زره ساخت و به ۳۶۰۰۰۰ هزار درهم فروخت و از بیت المال بی نیاز شد (طبرسی، ۱۳۷۲ هـ ش، ج ۸، ص ۵۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ص ۳۱۳).

۲. بررسی صفات اخلاقی حضرت داوود در عهدین

در این قسمت نویسنده کوشیده است با مراجعه به متن عهد قدیم و دقت در عبارات آن به دور از هرگونه تعصبی صفات مرتبط با حضرت داوود؟ ع را اتخاذ نموده و به شکل تقسیم بندی ذیل ارائه کند:

۱.۲ _ (ارتباط قوی داوود با خدا در ابتدا و ضعیف در اواخر پادشاهی)

در موارد متعددی از عهد عتیق، ارتباط مستقیم حضرت داوود با خدای بنی اسرائیل (یهوه) بیان گردیده است و حتی خداوند طراحی حمله و صحنه های جنگ را به جهت پیروزی حضرت داوود بر عهده می گیرد (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۲۰/۵ _ ۲۵).

ارتباط با خدا و مناجات حضرت داوود با خدا بسیار زیاد است. این ارتباط در قالب های متعددی مانند دعا و شعر نمود پیدا کرده است. زمانی که خدای متعال به داوود از طریق ناتان نبی پیغام می دهد که خانه ای برای من بنیان کن

و در کنار آن به بیان لطفهایی که در طول زندگی به داوود کرده است می‌پردازد، داوود پس از شنیدن پیام و دستور الهی مناجاتی طولانی با خدا انجام می‌دهد و به بیان صفات خدا و بیان درخواست‌های خود از خدا می‌پردازد:

ای سلطان تعالی یهوه، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی؟ (۱۹) و این نیز در نظر تو ای سلطان تعالی یهوه امر قلیل نمود، زیرا که درباره خانه بنده‌ات نیز برای زمان طویل تکلم فرمودی. و آیا این‌ای سلطان تعالی یهوه عادت بنی‌آدم است؟ (۲۰) و داوود دیگر به تو چه تواند گفت زیرا تو ای سلطان تعالی یهوه، بنده خود را می‌شناسی (۲۱) و بر حسب کلام خود و موافق دل خود تمامی این کارهای عظیم را به‌جا آوردی تا بنده خود را تعلیم دهی. (۲۲) بنابراین، ای یهوه، خدا تو بزرگ هستی، زیرا چنان‌که به گوش‌های خود شنیده‌ایم، مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نیست. (۲۳) و مثل قوم تو اسرائیل کدام‌یک اُمت بر روی زمین است که خدا بیاید تا ایشان را فدیة داده برای خویش قوم بسازد و اسمی برای خود پیدا نماید و چیزهای عظیم و مهیب برای شما و برای زمین خود به‌جا آورد به حضور قوم خویش که برای خود از مصر و از امت‌ها و خدایان ایشان فدیة دادی. (۲۴) و قوم خود اسرائیل را برای خود استوار ساختی تا ایشان تا به ابد قوم تو باشند. و تو ای یهوه، خدای ایشان شدی. (۲۵) و الآن ای یهوه خدا کلامی را که درباره بنده خود و خانه‌اش گفتی تا به ابد استوار کن و بر حسب آنچه گفتی عمل نما. (۲۶) و اسم تو تا به ابد معظّم بماند تا گفته شود که یهوه صبايوت خدای اسرائیل است و خاندان بنده‌ات داوود به حضور تو پایدار بماند. (۲۷) زیرا تو ای یهوه صبايوت خدای اسرائیل به بنده خود اعلان نموده گفتی که برای تو خانه‌ای بنیان خواهم نمود؛ بنابراین بنده تو جرئت کرده است که این دعا را نزد تو بگوید (همان: ۱۹/۷ _ ۲۷).

این مناجات از اولین مناجات‌های طولانی است که از حضرت داوود در عهد عتیق به ثبت رسیده است. نصرت و یاری خدا همه جا دنبال داوود بود و در هر جنگی که انجام می‌داد، پیروز می‌گشت. (همان: ۶/۸)

در عهد عتیق کتاب سموئیل دوم در فصل ۲۲ سروده‌هایی از داوود نبی نقل شده است. وی این سروده‌ها را به‌خاطر تشکر از خداوند در یاری‌رساندن

او در امر حکومت و پیروزی او بر دشمنانش سروده است. (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۲۲/ ۲ _ ۵۱)

در تورات، کتاب اول پادشاهان باب یازدهم (۵ _ ۷) آمده است: «و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او مثل پدرش داوود با بیهوشی کامل نبود/ پس سلیمان در عقب عشتورت خدای میدونیان و در عقب ملکوم خدای عمونیان رفت/ و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خود داوود، خداوند را پیروی کامل ننمود» (عهد عتیق، اول پادشاهان: ۸/ ۱۴). این مطلب در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید:

{ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَكَيْفَ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ }؛ (بقره، آیه ۱۰۲)

و سلیمان کفر نورزید؛ ولیکن افراد شرور کفر ورزیدند؛ [که] به مردم سحر می‌آموختند.

۲. ۲ _ (گناه کار بودن داوود) تورات او را با زشت‌ترین ویژگی‌ها توصیف می‌کند؛ از قبیل ستمگری، گناهکاری، نیرنگ و غضب کردن زنان از شوهران، تا آن‌جا که پدیدآورندگان قاموس کتاب مقدس در صفحه ۳۶۵، چاپ ۱۵ مارس، سال ۱۹۶۷ عیناً چنین می‌گویند: «داوود در برخی از اوقات، گناهای را مرتکب شد که [با شنیدن آن] عرق شرم از پیشانی جاری می‌شود» (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۶، ص ۶۰۴).

۳. ۲ _ شهوترانی

این داستان در تورات چنین است: واقع شد که وقت غروب داوود از بسترش برخاست و بر پشت بام خانه ملک گردش کرد، و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شست و شو می‌کرد، و آن زن بسیار خوب صورت و خوش منظر بود، و داوود فرستاد و درباره آن زن استفسار نمود و کسی گفت که آیا «بت شعب» دختر «الیعام» زن «اوریاہ حتی» نیست؟

«بت شعب» نام آن زنی است که داوود _ طبق گفته تورات _ او را برهنه از پشت بام دید و آتش عشق او در دلش شعله‌ور شد. این زن دختر «الیعام» یکی از صاحب‌منصبان عبرانی بود. «اوریاہ» به تشدید یا نام یکی از افسران ارشد لشکر داوود بود، و «حتی» با تشدید تاء و کسر «ح» منسوب به

«حت» ابن‌کنعان است، که طایفه او را «بنی‌حت» می‌گفتند. «یوآب» فرمانده لشکر داوود است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ هـ. ش، ج ۱۹، ص ۲۵۹). در ادامه آمده است: و داوود ایلچیان را فرستاد و او را گرفت، و او نزد وی آمده، داوود با او خوابید و او بعد از تمیز شدن از نجاستش به خانه خود رفت، و زن حامله شده، فرستاد و داوود را مخبر ساخته که حامله هستم؛ و داوود به «یوآب» فرستاد که «اوریاہ‌حتی» را نزد من بفرست، و یوآب، اوریاہ را نزد او فرستاد. و اوریاہ نزد وی آمد، و داوود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از خوش گذشتن جنگ پرسید.

و داوود به اوریاہ گفت به خانه‌ات فرود آی و پاهایت را شست‌وشو نمای، و اوریاہ از خانه ملک بیرون رفت و از عقبش مجموعه طعام از ملک بیرون رفت. اما اوریاہ در دهنه خانه ملک با سایر بندگان آقايش خوابید و به خانه‌اش فرود نیامد، و هنگامی که داوود را خبر داده گفتند که «اوریاہ» به خانه‌اش فرود نیامده بود، داوود به اوریاہ گفت که آیا از سفر نیامده‌ای؟ چرا به خانه‌ات فرود نیامدی؟ و اوریاہ به داوود عرض کرد که صندوق و اسرائیل و یهودا، در سایه‌بان‌ها ساکنند، و آقايم یوآب و بندگان آقايم بروی صحرا خیمه‌نشینند، و من آیا می‌شود که به جهت خوردن و نوشیدن و خوابیدن با زن خود به خانه خود بروم؟ به حیات جاننت (سوگند) این کار را نخواهم کرد... .

در جاهای متعددی از عهد عتیق، حضرت داوود، زنان و کنیزان بسیاری را برای خود به همسری گرفته است. زمانی که به پادشاهی بنی‌اسرائیل می‌رسد نیز به این کار ادامه می‌دهد؛ و بعد از آمدن داوود از حبرون کنیزان و زنان دیگر از اورشلیم گرفت و باز برای داوود پسران و دختران زاییده شدند. (۱۴) و نام‌های آنانی که برای او در اورشلیم زاییده شدند این است: شَموع و شُویاب و ناتان و سلیمان (۱۵) و بیجار و اَلِیشُوع و نَافِج و یافیع (۱۶) و اَلِیشَمع و اَلِیداع و اَلِیْفَلط. (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۱۳/۵ - ۱۵)

شایان ذکر است که شاید انتخاب زنان متعدد از سوی حضرت داوود؟، از نظرگاه برخی ادیان قبل از اسلام قابل دفاع باشد که این مطلب از حد مقاله حاضر خارج است و بحث فقهی آن، خود محتاج تدوین رساله درباره حضرت داوود و دیگر انبیای الهی است.

۲. ۴_ ظالم بودن

در ادامه داستان ظلمی بزرگ را از حضرت داوود بیان می‌دارد: و واقع شد که داوود صیحه مکتوبی به «یوآب» نوشته به دست اوریاه فرستاد، و در مکتوب بدین مضمون نوشت که اوریاه را در مقابل روی جنگ شدیدی بگذارید، و از عقبش پس بروید تا که زده شده، بمیرد (کشته شود). و چنین شد بعد از آنی که یوآب شهر را ملاحظه کرده بود اوریاه را در مکانی که می‌دانست مردمان دلیر در آن بوده باشند در آنجا گذاشت و مردمان شهر بیرون آمده با یوآب جنگیدند، و بعضی از قوم بندگان داوود افتادند و «اوریاه حتی» نیز مرد... زن اوریاه شنید که شوهرش اوریاه مرده است، و به خصوص شوهرش عزاداری نمود و بعد از انقضای تعزیه داوود فرستاد او را به خانه‌اش آورد که او زنش شد!... (همان: ۱/۱۱ _ ۲۷).

۲. ۵_ ناخوشنودی خدا از داوود (خدا از دست داوود ناراضی است)

به دنبال ظلم داوود درباره خانواده اوریاه ناراضی بودن خداوند آشکار می‌گردد: اما کاری که داوود کرده بود در نظر خدا ناپسند آمد! (عهد عتیق، اشموئیل ۲: ۲/۱۱ _ ۷).

داوود توطئه کرد که او را با شمشیر بکشد و همسرش را در اختیار بگیرد. تورات می‌گوید: «خداوند بر اثر این عمل داوود به شدت خشمگین شد و به دلیل این کار زشت و جنایت شرم‌آور، توسط یکی از پیامبران الهی به نام ناتان، به داوود هشدار داد. در تورات آمده است: خداوند ناتان را (یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل و مشاور داوود) نزد داوود فرستاد، و گفت در شهری دو آدم بودند یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت، و فقیر را جز یک بره کوچک نبود، مسافری نزد غنی آمد او دریغ کرد که از گوسفندان خود غذا برای میهمان تهیه کند، بره مرد فقیر را گرفت و کشت، اکنون چه باید کرد؟! داوود سخت خشمگین شد و به ناتان گفت: به خدا سوگند! کسی که این کار را کرده مستحق قتل است! او باید چهار گوسفند به جای گوسفند بدهد! اما ناتان به داوود گفت: آن مرد تویی! داوود متوجه کار نادرست خویش شد و توبه کرد، خداوند توبه او را پذیرفت؛ درعین حال بلاهای سنگین بر سر داوود آورد؛ و از جمله به او گفت: «اوریاه را با شمشیر کشتی و

همسرش را گرفتی و اینک شمشیر هیچ‌گاه از فضای خانهات جدا نمی‌شود. چه، تو مرا تحقیر کردی. آگاه باش، اکنون شرارت را در خانهات برپا می‌کنم و زنانت را در برابر دیدگانت از تو می‌گیرم و آن‌ها را به یکی از خویشاوندانت می‌دهم و او در مقابل این خورشید [_ آشکارا] با زنانت پهلوخوابی می‌کند، زیرا تو این کار را مخفیانه انجام دادی و من آن _ زنا _ را در برابر همه اسرائیلیان و پیش روی خورشید انجام می‌دهم».

در ادامه، خداوند داوود را مجازات می‌کند و فرزندى را که از زن اوریاہ متولد می‌شود به مریضی سختی دچار می‌کند و داوود برای شفای فرزند خود روزه می‌گیرد، اما اثری نمی‌بخشد و طفل از دنیا می‌رود: «پس داوود از خدا برای طفل استدعا نمود و داوود روزه گرفت و داخل شده تمامی شب بر روی زمین خوابید. (۱۷) و مشایخ خانه‌اش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند، اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد. (۱۸) و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داوود ترسیدند که از مردن طفل او را اطلاع دهند، زیرا گفتند: «اینک چون طفل زنده بود با وی سخن گفتیم و قول ما را نشنید پس اگر به او خبر دهیم که طفل مرده است چقدر زیاده رنجیده می‌شود.» (۱۹) و چون داوود دید که بندگان‌ش با یکدیگر نجوا می‌کنند داوود فهمید که طفل مرده است و داوود به خادمان خود گفت: «آیا طفل مرده است؟» گفتند: «مرده است.» (۲۰) آن‌گاه داوود از زمین برخاسته خویشتن را شست‌وشو داده، تدهین کرد و لباس خود را عوض نموده به خانهٔ بیوه رفت و عبادت نمود و به خانه خود آمده خوراک خواست که پیشش گذاشتند و خورد. (۲۱) و خادمانش به وی گفتند: «این چه کار است که کردی؟ وقتی که طفل زنده بود روزه گرفته گریه نمودی و چون طفل مرد برخاسته خوراک خوردی؟» او گفت: «وقتی که طفل زنده بود روزه گرفتم و گریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید بیوه بر من ترحم فرماید تا طفل زنده بماند (۲۳) اما الآن که مرده است، پس چرا من روزه بدارم؟ آیا می‌توانم دیگر او را باز بیاورم؟! من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد» (همان: ۱۶ / ۱۲ _ ۲۳).

پس از مرگ فرزند اول، فرزند دومی که خدا به گفته عهد عتیق به داوود می‌دهد، سلیمان است (همان: ۲۴ / ۱۲). در اصحاح اول از سفر ملوک اول آمده است: «همسر اوریاہ، نامش بثشیع بود و او مادر سلیمان بن داوود است».

(عهد عتیق، صموئیل ۲: ۱۱ و ۱۲؛ مغنیه، ۱۳۷۸ ش، ج ۶، ص ۶۰۸)

۲. ۶_ توکل داوود به خدا در مقابل ضعف توکل شائول

در عهد عتیق آمده است که در هنگام جنگ، حضرت داوود گفت و گویی با شائول دارد. در این گفت و گو که شائول، داوود را از جنگ بر حذر می‌دارد، اما داوود با تکیه بر لطف الهی به وی چنین می‌گوید: *یَهُوه* که مرا از چنگ شیر و از چنگ خرس رهانید مرا از دست این فلسطینی خواهد رهانید «و شائول به داوود گفت: « برو و *یَهُوه* با تو باد (عهد عتیق، صموئیل اول: ۱۷ / ۳۷).

در حین جنگ با دشمن فلسطینی خود، داوود به دشمن خود می‌گوید: «تو با شمشیر و نیزه و مزارق نزد من می‌آیی، اما من به اسم *یَهُوه* صباوت خدای لشکرهای اسرائیل که او را به ننگ آورده‌ای نزد تو می‌آیم (همان: ۱۷ / ۴۵). این عبارت نیز نشان می‌دهد حضرت داوود توکلی خاص به خدا دارد.

۲. ۷_ بی‌رحمی حضرت داوود در جنگ

در کتاب مقدس، پس از آن که حضرت داوود دشمن خود را به قتل می‌رساند، بی‌رحمانه سر او را از بدن جدا می‌نماید و بر روی بدن او ایستاده و حالت پیروزی به خود می‌گیرد. (۴۸) و چون فلسطینی برخاسته پیش آمد و به مقابله داوود نزدیک شد، داوود شتافته به مقابله فلسطینی به سوی لشکر دوید. (۴۹) و داوود دست خود را به کیسه‌اش برد و سنگی از آن گرفته از فلاخن انداخت و به پیشانی فلسطینی زد و سنگ به پیشانی او فرو رفت که بر روی خود بر زمین افتاد. (۵۰) پس داوود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده فلسطینی را زد و کشت و در دست داوود شمشیری نبود. (۵۱) و داوود دویده بر آن فلسطینی ایستاد و شمشیر او را گرفته از غلافش کشید و او را کشته سرش را با آن از تنش جدا کرد و چون فلسطینیان مبارز خود را کشته دیدند، گریختند (همان: ۱۷ / ۴۸ _ ۵۱).

در قسمت اول عبارت، نحوه کشته شدن جالوت به دست حضرت داوود توضیح داده شده است، در حالی که قرآن فقط به اصل کشته شدن اشاره کرده، ولی سخنی از نحوه کشتن به میان نیاورده است.

در ادامه این بی‌رحمی‌ها وقتی شائول برای کنترل داوود، پیشنهاد دامادی

داوود و ازدواج با دخترش را به وی می‌دهد، داوود می‌گوید من مردی فقیر هستم و چیزی برای زندگی ندارم. در این هنگام شائول به وی می‌گوید که نیازی به پول نیست: «به داوود چنین بگویید که پادشاه مهر نمی‌خواهد جز صد قلفه فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود».

درواقع این پیشنهاد، امری ظالمانه برای کشتن به‌ناحق فلسطینیان، در قبال مهریه ازدواج است. درعین‌حال داوود این پیشنهاد عجیب را قبول می‌کند: «این سخن به نظر داوود پسند آمد که داماد پادشاه بشود و روزهای معین هنوز تمام نشده بود. پس داوود برخاسته با مردان خود رفت و دو بیست نفر از فلسطینیان را کشته داوود قلفه‌های ایشان را آورد و آن‌ها را تماماً نزد پادشاه گذاشتند تا داماد پادشاه بشود. و شائول دختر خود میکال را به وی به زنی داد (همان: ۲۶/۱۸ _ ۲۷).

نکته‌ای که در ادامه داستان به چشم می‌خورد، فرارهای مکرر داوود از نزد شائول (طالوت) است، زمانی که قصد دارد توسط او به قتل برسد. (همان: ۱/۲۰)

از دیگر اوصاف ذکرشده درباره داوود، بی‌رحمی او نسبت با زنان و مردان فلسطینیان است. در زمانی که با همراهی برخی از زنان و سربازان خود در بخشی از فلسطین به نام صقلع ساکن بود: (۸) و داوود و مردانش برآمده برجشوریان و جرزیان و عمالقه هجوم آوردند، زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آن زمین از شور تا به زمین مصر ساکن می‌بودند. (۹) و داوود اهل آن زمین را شکست داده مرد یا زنی زنده نگذاشت و گوسفندان و گاو و الاغ‌ها و شتران و رخوت گرفته برگشت و نزد اخیش آمد. (۱۰) و اخیش گفت: «امروز به کجا تاخت آوردید؟» داوود گفت: «بر جنوبی یهودا و جنوب یرحمئیلیان و به جنوب قینیان». (۱۱) و داوود مرد یا زنی را زنده نگذاشت که به جت بیابند زیرا گفت مبادا درباره ما خبر آورده بگویند که داوود چنین کرده است و تمامی روزهایی که در بلاد فلسطینیان بماند عادتش چنین خواهد بود» (همان: ۲۷/۸ _ ۱۱).

در نمونه‌های دیگر، زمانی که عده‌ای به زعم خود، سر پسر یوناتان پسر شائول (طالوت) را برای خوشحالی و گرفتن مزدگانی برای داوود آوردند. وی

دستور داد آن دو نفر را کشته و دست و پاهای آنان را قطع کنند. حتی به این امر نیز اکتفا نکرد و آنان را بر برکه حبرون آویختند (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۴/۱۲).

در پایان یکی از نبردهای خود، به قصد نابودی کامل دشمن خود رفتاری عجیب انجام می‌دهد: (۳۱) و خلق آنجا را بیرون آورده، ایشان را زیر آره‌ها و چوم‌های آهنین و تیشه‌های آهنین گذاشت و ایشان را از کوره آجرپزی گذرانید و همین طور با جمیع شهرهای بنی‌عمون رفتار نمود. پس داوود و تمامی قوم به اورشلیم برگشتند (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۱۲/۳۱).

عهد عتیق برخورداری عجیب از سوی داوود با بینوایان را ذکر کرده است: (۶) و پادشاه با مردانش به اورشلیم به مقابله بیوسیان که ساکنان زمین بودند رفت و ایشان به داوود متکلّ شده، گفتند: «به اینجا داخل نخواهی شد، جز این‌که کوران و لنگان را بیرون کنی»، زیرا گمان بردند که داوود به اینجا داخل نخواهد شد. (۷) و داوود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داوود است. (۸) و در آن روز داوود گفت: «هر که بیوسیان را بزند و به قنات رسیده لنگان و کوران را که مبعوض جان داوود هستند (بزند)؛ بنابراین می‌گویند کور و لنگ به خانه داخل خواهند شد (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۵/۶ _ ۸).

۲. ۸ _ دروغ‌گویی و رفتارهای عجیب داوود

از دیگر ویژگی‌هایی که درباره داوود نقل شده، آن است که وی پس از آن‌که از دست شائول فرار کرد، برای حفظ جان خود روش دروغ یا انجام اعمال جنون‌آمیز را اختیار می‌کند: (۸) و داوود به اخیملک گفت: «آیا اینجا در دستت نیزه یا شمشیر نیست، زیرا که شمشیر و سلاح خویش را با خود نیاورده‌ام چون که کار پادشاه به تعجیل بود... (۱۰) پس داوود آن روز برخاسته از حضور شائول فرار کرده، نزد اخیش ملک جت آمد. (۱۱) و خادمان اخیش او را گفتند: «آیا این داوود پادشاه زمین نیست؟ و آیا درباره او رقص کنان سرود خوانده نگفتند که شائول هزاران خود را و داوود ده هزاران خود را کشت؟» (۱۲) و داوود این سخنان را در دل خود جا داده از اخیش ملک جت بسیار بترسید. (۱۳) و در نظر ایشان رفتار خود را تغییر داده به حضور ایشان خویشتن را دیوانه نمود و بر لنگه‌های در خط می‌کشید و آب دهنش را بر ریش

خود می‌ریخت. (۱۴) و آخیش به خادمان خود گفت: «اینک این شخص را می‌بینید که دیوانه است؛ او را چرا نزد من آوردید؟ (۱۵) آیا محتاج به دیوانگان هستم که این شخص را آوردید تا نزد من دیوانگی کند؟ و آیا این شخص داخل خانه من بشود؟» (همان: ۸/۲۱ _ ۱۵).

از سوی دیگر در جایی که داوود به شائول ظالم از دیدگاه تورات دست پیدا می‌کند و می‌تواند او را بکشد، او را نمی‌کشد و فقط دامن ردای او را می‌برد و از این کار نیز پشیمان می‌شود که چرا دامن ردای مسیح یهوه را بریده است و او را رها می‌کند (همان: ۱/۲۴ _ ۸).

۲.۹ _ عدالت داوود

در زمانی که داوود برای بازپس‌گیری اموال به‌سرقت‌برده‌شده از او و قوم او به عمالقه حمله‌ور شد، عده‌ای را به نگاهبانی از اموال باقیمانده قرار داد و به جنگ رفت. در جنگ غنایم زیادی نصیب داوود و یارانش شد. زمانی که به سرزمین خود رسیدند، یاران داوود گفتند: غنایم مخصوص کسانی است که به جنگ آمده‌اند و کسانی که باقیمانده و محافظت اموال به عهده آنان بوده است سهمی ندارند. جواب و برخورد عادلانه حضرت داوود در این باره چنین آمده است: (۲۲) اما جمیع کسان شیریر و مردان بلیعال از اشخاصی که با داوود رفته بودند متکلم شده گفتند: «چون که همراه ما نیامدند، از غنیمتی که بازآورده‌ایم چیزی به ایشان نخواهیم داد؛ مگر به هر کس زن و فرزندان او را. پس آن‌ها را برداشته بروند». (۲۳) لیکن داوود گفت: «ای برادرانم، چنین نکنید، چون که یهوه این‌ها را به ما داده است و ما را حفظ نموده آن فوج را که بر ما تاخت آورده بودند به دست ما تسلیم نموده است. (۲۴) و کیست که در این امر به شما گوش دهد، زیرا قسمت آنانی که نزد اسباب می‌مانند، مثل قسمت آنانی که به جنگ می‌روند خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهند برد». (۲۵) و از آن روز به بعد چنین شد که این را قاعده و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد (همان: ۲۲/۳۱ _ ۲۵).

پس از آن‌که داوود به مقام پادشاهی می‌رسد، سعی می‌کند تا عدالت و انصاف را در میان قوم خود اجرا نماید (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۱۵/۹).

۲. ۱۰_ رقص با بدن برهنه در هنگام شادمانی

زمانی که صندوق عهد به بنی اسرائیل بازمی‌گردد و حکومت نوپای داوود بر بنی اسرائیل شکل می‌گیرد، وی و اطرافیان او، شادی خود را این‌چنین نشان می‌دهند: (۱۲) و داوود پادشاه را خبر داده گفتند که: یهوه خانه عوبید اَدوم و جمیع مایملک او را به سبب تابوت خدا برکت داده است. پس داوود رفت و تابوت خدا را از خانه عوبید اَدوم به شهر داوود به شادمانی آورد. (۱۳) و چون بردارندگان تابوت یهوه شش قدم رفته بودند گاووان و پرواری‌ها ذبح نمود. (۱۴) و داوود با تمامی قوّت خود به حضور یهوه رقص می‌کرد و داوود به ایفود کتان ملبس بود. (۱۵) پس داوود تمامی خاندان اسرائیل تابوت یهوه را به آواز شادمانی و آواز گرتا آوردند. (۱۶) و چون تابوت یهوه داخل شهر داوود می‌شد، میکال دختر شائول از پنجره نگریسته، داوود پادشاه را دید که به حضور یهوه جست و خیز و رقص می‌کند؛ پس او را در دل خود حقیر شمرد (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۱۲/۶ _ ۱۶).

این مطلب زمانی بیشتر عجیب می‌نماید که وقتی داوود می‌خواهد وارد خانه خود شود و به مناسبت پیروزی خود اهل خانه را برکت دهد، میکال دختر شائول به استقبال او آمده و این‌چنین می‌گوید: پادشاه اسرائیل امروز چقدر خویشتن را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندگان خود برهنه ساخت، به طوری که یکی از سفها خود را برهنه می‌کند. (۲۱) و داوود به میکال گفت: «به حضور یهوه بود که مرا بر قوم یهوه یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد از این جهت به حضور یهوه بازی کردم. (۲۲) و از این نیز خود را زیاده حقیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد؛ لیکن در نظر کنیزانی که درباره آن‌ها سخن گفتی، معظم خواهم بود (همان: ۲۰ / ۱ _ ۲۳).

روشن است که عظمت خدا در نظر داوود آن‌قدر زیاد است که حتی حاضر است رقص خود و رفتارهای بازی‌گونه خود را بیشتر نماید و این عمل را نشانه شکر خود در مقابل بپوه خدای خود می‌داند!

رقص داوود در جای دیگری از عهد قدیم در کتاب اول تواریخ فصل ۱۳ نیز ذکر شده است: (۷) و تابوت خدا را بر ارابه‌ای تازه از خانه آییناداب آوردند و عزّا و آخيو ارابه را می‌راندند. (۸) و داوود و تمامی اسرائیل با سرود و برپت و

عود و دف و سنج و کرتا به قوت تمام به حضور خدا وجد می‌نمودند (عهد قدیم، اول تواریخ: ۱۳/۷ - ۸).
این رقص نیز مربوط به زمانی است که به دستور داوود تابوت عهد و به تعبیر عهد قدیم، تابوت خدا را برای داوود می‌آوردند.

۲. ۱۱_ مهربانی و احسان

زمانی که داوود به حکومت می‌رسد، به یاد محبت‌های یوناتان، فرزند شائول (طالوت) می‌افتد و می‌کوشد محبت‌های او را در فرزند باقی‌مانده از وی به نام مفیوشث که از ناحیه هر دو پا لنگ بود، جبران نماید. زمانی که این فرزند، نزد داوود حاضر می‌شود و در مقابل داوود به زمین می‌افتد و تعظیم می‌نماید، داوود به او می‌گوید: مترس! زیرا به‌خاطر پدرت یوناتان بر تو البته احسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شائول را به تو رد خواهم کرد و تو دائماً بر سفره من نان‌خواهی خورد». (۸) پس او تعظیم کرده گفت که «بنده تو چیست که بر سگ مرده‌ای مثل من التفات نمایی؟» (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۹/۷ - ۸).

پس از آن‌که پادشاه بنی‌عمون می‌میرد و پسرش به جای او می‌نشیند، داوود تصمیم می‌گیرد به‌خاطر احسان پدرش، به فرزند او نیز احسان نماید. از این‌رو خادمی را به جهت تعزیت مرگ پدر به سوی او می‌فرستد. اما درباریان، به فرستاد غلامان به نیت بد نگاه کرده و حاتون، فرزند پادشاه بنی‌عمون را نسبت به جاسوسی غلامان داوود بدبین می‌سازند و او نیز در عوض نیمی از ریش ایشان را تراشید: پس حاتون خادمان داوود را گرفت و نصف ریش ایشان را تراشید و لباس‌های ایشان را از میان تا جای نشستن بدرید و ایشان را رها کرد. (۵) و چون داوود را خبر دادند به استقبال ایشان فرستاد، زیرا ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه گفت: «در اریحا بمانید تا ریش‌های شما درآید و بعد از آن برگردید» (همان: ۱۰/۴ - ۵).

۲. ۱۲_ عدم برخورد با گناهکار

بنابر آنچه در عهد عتیق آمده است یکی از پسران حضرت داوود با خواهر خود زنا می‌کند. تنها عکس‌العمل داوود، اظهار بغض و ناراحتی است. زمانی که یکی

از برادران به جرم انتقام زنا، زانی گنه‌کار را می‌کشد، داوود مدت زیادی در عزای کشته‌شدن پسرش گریه و نوحه‌سرایی می‌کند. در عین حال ابشالوم را که قاتل پسرش بود، می‌بخشد و او را به حال خود رها می‌کند (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۱۴ / ۲۴).

۲. ۱۳ _ قضاوت ناعادلانه

یکی از موارد این نوع از قضاوت‌ها زمانی است که داوود با ناتان نبی صحبت می‌کند. همان‌طور که در سطور پیشین گذشت، زمانی که ناتان نبی برای تنبه داوود بر رفتار ناشایست خود، با زن اوریا ه مثالی می‌زند و قضاوت داوود را طلب می‌نماید، قضاوتی ناعادلانه از داوود دیده می‌شود (همان: ۱۶ / ۱۲ _ ۲۳).

از دیگر موارد این قضاوت‌ها، قضاوت داوود در پاسخ یکی از کنیزان است که به دستور یوآب صحنه‌ای ساختگی را برای وی حکایت می‌کند تا بیان این صحنه مقدمه‌ای باشد تا داوود از خون فرزندش ابشالوم که برادر خود را به جرم هم‌بستری با خواهر خود، کشته است درگذرد. این کنیز داستان ساختگی خود را برای پادشاه خود این‌گونه بیان می‌دارد: اینک من زن بیوه هستم و شوهرم مرده است. (۶) و کنیز تو را دو پسر بود و ایشان با یکدیگر در صحرا مخاصمه نمودند و کسی نبود که ایشان را از یکدیگر جدا کند. پس یکی از ایشان دیگری را زد و کشت. (۷) و اینک تمامی قبیله بر کنیز تو برخاسته و می‌گویند قاتل برادر خود را بسیار تا او را به عوض جان برادرش که کشته شده است به قتل برسانیم و وارث را نیز هلاک کنیم. و به این‌طور اخگر مرا که باقی مانده است خاموش خواهند کرد و برای شوهرم نه اسم و نه اعقاب بر روی زمین وا خواهند گذاشت.

در ادامه پس از ردوبدل شدن سخنانی میان داوود و آن کنیز، حکم نهایی این‌گونه از زبان داوود پیامبر بیان می‌گردد: و پادشاه گفت: «هر که با تو سخن گوید او را نزد من بیاور و دیگر به تو ضرر نخواهد رسانید». (۱۱) پس زن گفت: «ای پادشاه یهوه خدای خود را به یادآور تا ولی مقتول دیگر هلاک نکند؛ مبادا پسر مرا تلف سازند». پادشاه گفت: «به حیات یهوه قسم که مویی از سر پسرت به زمین نخواهد افتاد» (عبری عتیق، سموئیل ۲: ۱۴ / ۱ _

(۱۵).

پس از آن که داوود از ساختگی بودن داستان این کنیز و نقشه یوآب آگاه می‌شود، به یوآب چنین می‌گوید: پس پادشاه به یوآب گفت: «اینک این کار را کرده‌ام. حال برو و ابشالوم جوان را بازآور». (۲۲) آن‌گاه یوآب به روی خود به زمین افتاده تعظیم نمود و پادشاه را تحسین کرد و یوآب گفت: «ای آقایم پادشاه! امروز بنده‌ات می‌داند که در نظر تو التفات یافته‌ام چون که پادشاه کار بنده خود را به انجام رسانیده است». (۲۳) پس یوآب برخاسته به جشور رفت و ابشالوم را به اورشلیم بازآورد. (۲۴) و پادشاه فرمود که به خانه خود برگردد و روی مرا نبیند. پس ابشالوم به خانه خود رفت و روی پادشاه را ندید (عی عتیق، سموئیل ۲: ۱۴/۲۲ - ۲۴).

با این صحنه داستان ساختگی و طراحی زیرکانه یوآب، ابشالوم از مرگ رها می‌گردد.

۲. ۱۴_ ترس داوود از کشته شدن و ترس از مکر پسر

مدتها در فکر ابشالوم فرزند داوود جانشینی به جای پدر، وجود داشت. به همین علت، همیشه می‌کوشید جلوی کسانی را که برای قضاوت پیش پدرش می‌روند را گرفته و آن‌ها را از به نتیجه رسیدن کارشان در محضر داوود بدبین و ناامید سازد. پس از مدت‌زمانی در حبرون اعلام پادشاهی کرده و مردمان زیادی را به دور خود جمع کرد. خبر این امر به داوود رسید. بنا بر سخنان عهد عتیق، داوود چنین گفت: (۱۴) و داوود به تمامی خادمانی که با او در اورشلیم بودند گفت: «برخاسته فرار کنیم؛ وَاَلَا مَا رَا از ابشالوم نجات نخواهد بود. پس به تعجیل روانه شویم مبادا او ناگهان به ما برسد و بدی بر ما عارض شود و شهر را به دم شمشیر بزند. (عهد عتیق، سموئیل ۲: ۱۵/۱۴ - ۱۵).

در هنگام فرار نیز زمانی که به کوه زیتون می‌رسند، گریه‌های داوود رو به فزونی می‌نهد؛ و اما داوود به فراز کوه زیتون برآمد و چون می‌رفت گریه می‌کرد و با سر پوشیده و پای برهنه می‌رفت و تمامی قومی که همراهش بودند هریک سر خود را پوشانیدند و گریه‌کنان می‌رفتند. (همان: ۱۵/۳۰ - ۳۱).

۲. ۱۵ _ وصیت کردن

در سفر پادشاهان، وصیت‌های آخرین داوود به فرزندش سلیمان نقل شده است: (۱) و چون ایام وفات داوود نزدیک شد، پسر خود سلیمان را وصیت فرموده گفت: (۲) «من به راه تمامی اهل زمین می‌روم. پس تو قوی و دلیر باش.» (۳) وصایای یهوه خدای خود را نگاه داشته به طریق‌های وی سلوک نما و فرایض و اوامر و احکام و شهادت وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است محافظت نما تا در هر کاری که کنی و به هر جایی که توجه نمایی برخوردار باشی. (۴) و تا آن‌که یهوه کلامی را که درباره من فرموده و گفته است برقرار دارد که اگر پسران تو راه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد (عهد عتیق، اول پادشاهان: ۲/ ۱_ ۴).

در ادامه وصیت‌های دیگری نیز از داوود نقل شده است که در آن به فرزندش نصیحت می‌کند که عده‌ای از دشمنان را بکش و تعدادی را به خون خودشان آغشته ساز. (همان: ۲/ ۵_ ۹)

وصیتی دیگر نیز از سوی داوود خطاب به پسرش سلیمان در کتاب اول تواریخ درباره بنای خانه‌ای برای خدا نقل گردیده است و در آنجا داوود به فرزندش چنین وصیت می‌نماید: «ای پسر من! من اراده داشتم که خانه‌ای برای اسم یهوه خدای خود بنیان نمایم. (۸) لیکن کلام یهوه بر من نازل شده گفت: چون که بسیار خون ریخته‌ای و جنگ‌های عظیم کرده‌ای پس خانه‌ای برای اسم من بنا نخواهی کرد، چون که به حضور من بسیار خون بر زمین ریخته‌ای. (۹) اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود، زیرا من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید، چون که اسم او «سلیمان» خواهد بود و در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود. (۱۰) او خانه‌ای برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود، و کرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابدالآباد پایدار خواهم گردانید. (۱۱) پس حال ای پسر من یهوه همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهوه خدای خود را چنان‌که درباره تو فرموده است بنیان نمایی. (۱۲) اما

یَهُوه تو را فطانت و فهم عطا فرماید و تو را درباره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت یَهُوه خدای خود را نگاه داری. (۱۳) آن‌گاه اگر متوجه شده فرایض و احکامی را که یَهُوه به موسی درباره اسرائیل امر فرموده است به عمل آوری، کامیاب خواهی شد. پس قوی و دلیر باش و ترسان و هراسان مشو. (۱۴) و اینک من در تنگی خود صد هزار وزنه طلا و صد هزار وزنه نقره و برنج و آهن این قدر زیاده که به وزن نیاید برای خانه یَهُوه حاضر کرده‌ام و چوب و سنگ نیز مهیا ساخته‌ام و تو بر آن‌ها مزید کن. (۱۵) و نزد تو عمه بسیارند از سنگ‌بران و سنگ‌تراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی. (۱۶) طلا و نقره و برنج و آهن بی‌شمار است؛ پس بر خیز و مشغول باش و یَهُوه همراه تو باد» (عهد عتیق، اول تواریخ: ۲۲/۷ - ۱۶).

چنان‌که در این وصیت آمده است، داوود خود را از طرف خدا خون‌ریز و ظالم معرفی می‌نماید و به‌خاطر همین خود را لایق ساختن خانه‌ای در شأن خدا نمی‌بیند، اما با همه این اوصاف، هنوز با یهوه در ارتباط است و خدا به او وحی می‌فرستد.

۲. ۱۶_ سرودن اشعار روحانی

کتاب مزامیر در عهد عتیق، دارای اشعاری روحانی است که با آواز محض تمجید و تقدیس حضرت اقدس الهی توسط آواز مزار و نی خوانده می‌شد. کتاب مزامیر به پنج کتاب منقسم و در آخر هر قسمتی لفظ امین مکرر گشته و اغلب بر آنند که این لفظ را جمع‌کنندگان کتاب در آخر هر کتاب افزوده‌اند و ابدأً دخلی به مصنف ندارد. خلاصه کتاب اول دارای ۴۱ مزمور است که ۳۷ از آن‌ها منسوب به حضرت داوود است. کتاب دومین دارای ۳۱ مزمور است. یعنی از ۴۴ الی ۷۲ است که ۱۸ عدد از آن‌ها منسوب به حضرت داوود است. در کتاب سوم که دارای ۱۷ مزمور است، یکی از آن‌ها منسوب به حضرت داوود است. در کتاب پنجم نیز ۱۵ مزمور منسوب به ایشان است. در مجموع می‌توان گفت ۷۳ مزمور منسوب به حضرت داوود است.

موضوعات اصلی که در مزامیر حضرت داوود وجود دارد و مرتبط با مباحث اخلاقی است، عبارتند از: حمد و تسبیح خداوند، یاد عظمت خداوند، بیان

الطاف الهی، توبه به درگاه الهی، عدالت و شرارت، استفاده از دوران عمر، دعا بر گنہکاران (هاکس، ۱۳۸۳ش، ص ۷۹۹).

درباره خلاصی و پیروزی بر دشمنان مناجات داوود این‌گونه است: (۱) ای یَهُوَه! دشمنانم چه بسیار شده‌اند. بسیاری به ضد من برمی‌خیزند. (۲) بسیاری برای جان من می‌گویند: «به جهت او در خدا خلاصی نیست». سلاه (۳) لیکن تو ای یَهُوَه گرداگرد من سپر هستی؛ جلال من و فرازنده سر من. (۴) به آواز خود نزد یَهُوَه می‌خوانم و مرا از کوه مقدس خود اجابت می‌نماید. سلاه (۵) و اما من خسبیده بخواب رفتم و بیدار شدم، زیرا یَهُوَه مرا تقویت می‌دهد. (۶) از کرورهای مخلوق نخواهم ترسید که گرداگرد من صف بسته‌اند. (۷) ای یَهُوَه برخیز! ای خدای من مرا برهان! زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی دندان‌های شریبان را شکستی. (۸) نجات از آن یَهُوَه است و برکت تو بر قوم تو می‌باشد. سلاه.

درباره خلاصی از گنہکاران و همراهی با صالحان این‌گونه با خدا مناجات می‌نماید: (۱) ای یَهُوَه مرا داد بده، زیرا من در کمال خود رفتار نموده‌ام و بر یَهُوَه توکل داشته‌ام؛ پس نخواهم لغزید. (۲) ای یَهُوَه! مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفا گردان. (۳) زیرا رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفتار نموده‌ام (۴) با مردان باطل ننشسته‌ام و با منافقین داخل نخواهم شد. (۵) از جماعت بدکاران نفرت می‌دارم و با طالعین نخواهم نشست. (۶) دست‌های خود را در صفا می‌شویم. مذبح تو رای یَهُوَه طواف خواهم نمود (۷) تا آواز حمد تو را بشنوانم و عجایب تو را اخبار نمایم. (۸) ای یَهُوَه! محل خانه تو را دوست می‌دارم و مقام سکوت جلال تو را. (۹) جانم را با گناهکاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خونریز (۱۰) که در دست‌های ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است. (۱۱) و اما من در کمال خود سالک می‌باشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما. (۱۲) پایم در جای هموار ایستاده است. یَهُوَه را در جماعت‌ها متبارک خواهم خواند (عهد عتیق، مزامیر ۲۶/ ۱ _ ۱۲).

در بین دعاهای داوود نبی، دعاهایی است که سراسر نفرین و خشم وی را نمایان می‌سازد، تا جایی که گویی هیچ رحمی در وجود او یافت نمی‌شود: (۱)

ای خدای تنسیح من خاموش مباش! (۲) زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را بر من گشوده‌اند و به زبان دروغ بر من سخن گفته‌اند. (۳) به سخنان کینه مرا احاطه کرده‌اند و بی‌سبب با من جنگ نموده‌اند. (۴) به عوض محبت من با من مخالفت می‌کنند و اما من دعا. (۵) و به عوض نیکویی به من بدی کرده‌اند و به عوض محبت عداوت نموده. (۶) مردی شریر را بر او بگمار و دشمن به دست راست او بایستد. (۷) هنگامی که در محاکمه بیاید، خطاکار بیرون آید و دعای او گناه بشود؛ (۸) ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید؛ (۹) فرزندان او یتیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد (۱۰) و فرزندان او آواره شده، گدایی بکنند و از خرابه‌های خود قوت را بجویند. (۱۱) طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نمایند و اجنبیان محنت او را تاراج کنند. (۱۲) کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر یتیمان وی احدی رأفت ننماید. (۱۳) ذریت وی منقطع گردند و در طبقه بعد نام ایشان محو شود. (۱۴) عصیان پدرانش نزد یهوه به یادآورده شود و گناه مادرش محو نگردد. (۱۵) و آن‌ها در مد نظر یهوه دائماً بماند تا یادگاری ایشان را از زمین ببرد (۱۶) (عهد عتیق، مزامیر: ۱/۱۰۹ _ ۱۶).

نتیجه‌گیری

با بررسی داستان حضرت داوود در قرآن و عهد عتیق می‌توان نتایج را بدین شکل ارائه کرد:

۱. اسلوب بیان داستان‌ها در قرآن کریم به صورت کلی است و همین امر در مباحث اخلاقی قصص وجود دارد و به جز برخی موارد که قرآن کریم در هنگام بیان یک رفتار یا خصیصه اخلاقی به بیان جزئیات پرداخته، در غالب موارد به کلیات مربوطه اشاره کرده است. بر خلاف عهد عتیق که به بیان حوادث ریز بیش از بیان کلیات پرداخته است.

۲. در قرآن کریم بیان حوادث و سیره‌های اخلاقی انبیا منسجم و هماهنگ مطرح شده است و این در حالی است که در بیان این قبیل حوادث در عهد عتیق تناقضات بسیاری به چشم می‌خورد، به شکلی که در مواردی صفاتی متضاد به حضرت داوود؟ ع نسبت داده شده است.

۳. قرآن کریم در تمامی قصص و آیات مربوط به انبیای الهی بر عصمت انبیای الهی تأکید دارد، اما در تورات بدترین گناهان همچون زنا، بی‌رحمی و رقص را به وی نسبت می‌دهد.

۴. در برخی از داستان‌ها، میان قرآن و عهدین ریشه‌های مشترکی وجود دارد؛ همانند داستان قضاوت حضرت داوود درباره دو برادر که گرچه مطرح‌کننده این شکایت در عهد عتیق ناتان نبی‌آن هم بر زبان تمثیل است، ولی مشترکاتی میان دو داستان وجود دارد.

۵. برخی داستان‌های اخلاقی حضرت داوود در عهد عتیق، در قرآن کریم ذکر نشده است؛ مانند داستان قضاوت داوود در مقابل یکی از کنیزان دربار.

۶. در عهد عتیق، شرح برخی از مواردی که در قرآن کریم به صورت کلی آمده است؛ مانند کشته‌شدن جالوت به دست حضرت داوود؟؛، به تفصیل بیان شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه رضایی اصفهانی، محمدعلی، *ترجمه قرآن* (رضایی)، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگ دارالذکر_ ایران _ قم، ۱۳۸۳ هـ. ش، چاپ اول.
۲. حسین زاده، محمد علی، *سیری در مکتب یهود*، تهران، کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۳. حلو، محمد علی، *تفسیر الامام الحسین ع؟ التفسیر الاثری التطبیقی*، العتبه الحسینیة المقدسة، قسم الشؤون الفكرية و الثقافية، چاپ اول، ۱۴۳۰ هـ. ق.
۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، ایران _ قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۵. خوانساری، محمد بن حسین، *شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ چهارم تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۶. طباطبائی، محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، اردن _ اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، ایران _ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، ایران _ تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۰. _____، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. عسکری، حسن بن عبدالله، *تصحیح الوجوه و النظائر، مکتبة الثقافة الدینیة*، چاپ اول، مصر _ قاهره، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۱۲. علم الهدی، علی بن الحسین، *تنزیه الانبیاء*، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، چاپ اول، ایران _ مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۳. گلن، ویلیام، مرتن، هنری، *فاضل خان همدانی، کتاب مقدس*، چاپ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون تفسیر الماوردی*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، [بی تا].
۱۵. مغنیه، محمدجواد، *ترجمه تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، چاپ اول، ایران _ قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، لبنان _ بیروت، دار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، *قصه‌های قرآن*، چاپ چهارم، ایران _ تهران، دارالکتب
الإسلامیة، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، چاپ نهم، ایران _ تهران، دارالکتب الإسلامیة،
۱۳۸۶ هـ. ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، ایران _ تهران، دارالکتب
الإسلامیة، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۲۰. هاکس، مستر، *قاموس کتاب مقدس*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر،
۱۳۷۷ ش.

